

نقد مارکسیستی اشعار سواره ایلخانی زاده

بهار کاظمی^۱

جمال احمدی^۲

چکیده

از میان پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، جامعه‌شناسی ادبیات یکی از رویکردهای نوین نقد ادبی است که مسائل جامعه در اثر ادبی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و به تعامل جامعه و ادبیات می‌پردازد. در میان مکتب‌های نقدی، تاریخ نقد مارکسیستی را می‌توان متعلق به قرن بیستم دانست. در این نوع نقد از ارتباط جامعه و ادبیات سخن به میان می‌آید و ادبیات را بر اساس شرایط تاریخی پدید آورنده آن تحلیل می‌کند؛ بنابراین برای نقد مارکسیستی شناخت زمینه تاریخی آن نیز ضرورت دارد. با اشغال ایران و منطقه کردستان، بعد از جنگ جهانی اول توسط نیروهای متفقین، جریانی بر ادبیات کردی مسلط می‌شود که بسیاری از ادیبان و روشنفکران کرد را تحت تأثیر مارکسیسم و کمونیسم قرار می‌دهد. سواره ایلخانی‌زاده (۱۳۱۶ ش - ۱۳۵۴)، از شاعران مطرح شعر معاصر کردی است که در دههٔ چهل و پنجاه در تهران زندگی می‌کرد. او همچون بسیاری از روشنفکران آن دوران، متأثر از جریان‌های ایدئولوژیک زمانهٔ خود بوده است. سواره بنابر اقتضای زمانهٔ خود، زبان سمبولیک را برای اشعارش برگزیده است. او سعی می‌کند اندیشه‌های خود را با زبانی رمزگونه مطرح کند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته، سعی می‌شود که ضمن بررسی زبان سمبولیک اشعار او، به تحلیل مؤلفه‌های نقد مارکسیستی در شعر او نیز پرداخته شود. نتیجه‌ها حاکی از این است که اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانهٔ سواره بر اشعار او تأثیرگذار بوده است و این اشعار وسیله‌ای برای بیان افکار و ایدئولوژی او که همان افکار مارکسیستی - سوسیالیستی است بوده است.

کلید واژه‌ها: نقد مارکسیستی، شعر کردی، زبان نمادین، سواره ایلخانی زاده

۱- دانش‌آموخته‌ی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

kazmibahar7@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران، (نویسندهٔ مسئول).

Jahmadi52@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۲/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۱۵

۱- مقدمه

نقد ادبی شاخه‌ای از دانش امروز است که در پی آن است تا با قاعده‌مند کردن اصول زیبایی‌شناسی و روش‌شناسی، معیاری به دست دهد تا منتقدان بتوانند بر مبنای آن به ارزیابی متون بپردازند. (برسler، ۱۳۹۶: ۲۹) از بین نظریه‌های ادبی معاصر پیشینه نظریه مارکس به دهه ۱۸۴۰ می‌رسد. مارکس (Karl Heinrich marx) (۱۸۱۸م - ۱۸۸۳) و انگلس (Erdich Engles) (۱۸۲۰م - ۱۸۹۵) نظریات خود را درباره ادبیات و فرهنگ و سیاست و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به صورت پراکنده در کتاب‌های خود ارائه کرده‌اند. در قرن بیستم، مارکسیست‌ها نظریه ادبی وحدتمندی را به ضابطه درآوردند و در آن غالباً به نحوی دلخواه به این یا آن مرحله از تطور فکری مارکس و انگلس متوسل شده‌اند، اما ریشه‌های این نظریه را باید در آلمان دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ یافت (ولک، ۱۳۷۵: ۳۱۲). در این رویکرد، ادبیات را نویسندگانی خلق می‌کنند که خود را عضوی از طبقه پرولتاریا و در خدمت آگاهی بخشی آن طبقه می‌دانند (عسگری، ۱۳۸۷: ۳۸). همچنین «نقد مارکسیستی، ادبیات را، بر اساس شرایط تاریخی پدیدآورنده آن تحلیل می‌کند، بنابراین برای شناخت این نقد، شناخت زمینه تاریخی آن نیز ضرورت دارد.» (ایگلتون، ۱۳۵۸: ۷) نقد مارکسیستی دارای مؤلفه‌های: روبنا و زیربنا، ایدئولوژی، هژمونی، طبقه اجتماعی، شیء‌وارگی و تعهد است. گرچه مارکس خیلی پیش‌تر از انقلاب کمونیستی روسیه نظریه‌های اقتصادی خود را ارائه داده بود، اما انقلاب روسیه اندیشه‌های او را سرلوحه افکار سیاسی خود قرار داد و توانست افکار مارکس را در بسیاری از کشورها و در میان بسیاری از جوامع منتشر کند. کردستان یکی از جاهایی بود که به دلایل متعددی توانست جولانگاهی برای اندیشه‌های گوناگون و از جمله مارکسیسم باشد. بسیاری از شاعران و روشنفکران این اندیشه‌ها را راه نجات و رهایی کرده‌ها می‌دانستند و به همین دلیل بدان گرایش پیدا کردند.

سواره ایلخانی زاده یکی از شاعران کردستان ایران است که به زبان فارسی و کردی شعر سروده است، او بنابر شرایط زندگی‌اش تحت تأثیر افکار مارکسیستی و سوسیالیستی قرار گرفته است و در اشعارش می‌توان ردپای ایدئولوژی مارکسیستی را مشاهده کرد. سواره فرزند احمد آقای ایلخانی-زاده، به سال ۱۳۱۶ هـ.ش در روستای تورجان از توابع بوکان چشم به جهان گشود، تا پایان سوم راهنمایی در بوکان تحصیل کرد، آن‌گاه دبیرستان را در تبریز به پایان رساند، سپس برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه تهران در رشته حقوق شد (احمدی، ورزنده، ۱۳۹۵: ۶۴). سواره در تهران با مجله سخن و

نقد مارکسیستی اشعار سواره ایلخانی زاده ||| ۲۵

چند مجله ادبی دیگر همکاری داشت و شروع به نوشتن و سرودن شعر کرد (یعقوبی، ۲۰۰۷: ۹). زندگی و تحصیلات سواره ایلخانی زاده در شهرهای بزرگ ایران، او را با جریان‌ها و تحولات ادبی زمان خود آشنا کرد و همین آشنایی، بعدها موجب شد تا او با تأثیر از شعر معاصر فارسی، بخصوص کارهای نیما دست به سرایش اشعاری خارج از نرْم شعری زبان خود بزند (امیری، ۱۳۸۶: ۹۱). سال ۱۳۴۳ خورشیدی در جریان فشار و خفقان رژیم شاه به همراه بسیاری از دانشجویان دستگیر و روانه زندان قزل قلعه تهران شد (احمدی و ورزنده، ۱۳۹۵: ۶۴). مجموعه‌ای از اشعارش با نام «خه‌وه به‌ردینه» با تلاش احمد قاضی و مارف ئاغایی در انتشارات فرهنگ و ادب کردی صلاح‌الدین ایوبی در ارومیه دو بار چاپ شدند. سواره در سال ۱۳۵۴ در تهران هنگامی که از جام‌جم باز می‌گشت یکی از همکارانش به شوخی با ماشین به او زد و پس از مدتی بستری در بیمارستان زندگی را وداع گفت (همان، ۱۰).

سواره، از جمله شاعران نوپرداز کردستان ایران است که بنابر اقتضای زمانه خود زبان سمبولیک را برای اشعارش برگزیده است. نگارندگان در این پژوهش قصد دارند اشعار سواره را بنابر مؤلفه‌های نقد مارکسیستی به بوته نقد بکشند. برای نقد اشعار سواره ابتدا باید به شرح جنبه سمبولیک این اشعار پرداخته شود. در این پژوهش اشعار «خه‌وه به‌ردینه» (خواب سنگین)، «شار» (شهر) و «هه لو» (عقاب) مورد بررسی قرار گرفته است^۱ در این پژوهش چون به نقد اشعار پرداخته می‌شود بنابراین تکیه ما بر ترجمه فارسی آنهاست.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه نقد مارکسیستی در ادبیات فارسی، پژوهش‌های فراوانی انجام گرفته است، اما در ادبیات کردی هیچ پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. به زبان فارسی در مورد سواره پژوهش‌هایی انجام گرفته است که از جمله آنها می‌توان به پایان‌نامه «بررسی نماد در شعر شاعران گُرد (ماموستا هیمن، ماموستا هه‌ژار، سواره ایلخانی‌زاده و جلال ملکشا)» نوشته احمد رحیمی در سال ۱۳۹۶، در دانشگاه رازی کرمانشاه اشاره داشت. در این پایان‌نامه نگارنده با توضیح مکتب سمبولیسم، نمادهای شعری را در شعر این شاعران پیدا می‌کند و مشخص می‌کند که در شعر هر کدام از آنها هر نمادی چه

۱- نگارندگان این نوشته، مقاله‌ای را تحت عنوان: «بررسی زبان سمبولیک اجتماعی در شعر «خه‌وه به‌ردینه» سواره ایلخانی زاده» در نشریه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰، شماره پيوسته ۳۳ چاپ و منتشر کرده‌اند که خوانندگان محترم می‌توانند جوانب سمبولیک این شعر سواره را در آنجا بچینند.

۱۱۱۲۶ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

مفهومی دارد، اما توضیحی در مورد سمبول‌های شعری چه در شعر دیگر شاعران و چه در شعر سواره نمی‌دهد. در سال ۱۳۹۵ حسین محمدزاده نیز مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی اجتماعیات در ادبیات کردی»، در پژوهشنامه ادبیات کردی دانشگاه کردستان به چاپ رسانده است که در آن به بررسی شعر «شار» سواره می‌پردازد و با تکیه بر شاخه‌ای از علم جامعه‌شناختی تحت عنوان «جامعه‌شناختی شهری» به بررسی الگوهای رفتاری در شهر این شعر می‌پردازد.

اهدافی که در این پژوهش دنبال می‌شود:

- بررسی اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوران زندگی سواره و تأثیر آن بر افکار و ایدئولوژی او.

- مشخص کردن رابطه اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی سواره و بازتاب آن در اشعار او.

برای رسیدن به این اهداف، پرسش‌هایی چون:

- اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران زندگی سواره چه تأثیری بر افکار و ایدئولوژی او گذاشته است؟

- چه رابطه‌ای بین اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی عصر شاعر و اشعار او برقرار است و این

اوضاع تا چه اندازه در اشعار او بازتاب یافته است؟ مطرح شده است.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، اشعار سواره به روش توصیفی - تحلیلی داده‌ها بررسی شده و

جامعه آماری شامل؛ اشعار «خه‌وه به‌ردینه»، «شار» و «هه لو» است.

۳- مبانی نظری

۳-۱ نقد مارکسیستی و مؤلفه‌های آن

نقد مارکسیستی در قرن بیستم به طور جدی در عرصه نقد ادبی مطرح شد. به عقیده لوکاک^۱ مارکسیسم هر پدیده‌ای را در بافت تاریخی و پویای آن درک و بررسی می‌کند. «مارکسیسم جستجوگر ریشه‌های مادی پدیده‌هاست؛ آن‌ها را در روابط تاریخی متحرکشان می‌نگرد، قوانین چنین تحرکی را بررسی می‌کند، تکامل آن‌ها را از ریشه تا گل نشان می‌دهد، و با چنین کاری هر پدیده‌ای را از حالت عاطفی و خردستیز و پوشیده در مه رازگرایی به در آورده، آن را در نور روشن فهم و ادراک قرار می‌دهد» (لوکاک، ۱۳۷۱: ۱). بنابراین دانستن تاریخ در تحلیل نوشته‌ها لازم و ضروری است. مارکسیسم با فراهم آوردن نظامی فلسفی و طرحی عملی برای ایجاد تحول در جامعه، شناختی

1- Georg Lukacs

اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی از ماهیت واقعیت، از جامعه و از فرد در اختیار بشر قرار می‌دهد. این نظرات و نظراتی از این دست پایه و اساس آنچه امروز با عناوین سوسیالیسم و کمونیسم می‌شناسیم، تشکیل می‌دهد (برسler، ۱۳۹۶: ۲۲۱). مؤلفه‌های نقد مارکسیستی شامل:

الف) **ماتریالیسم تاریخی**: بر مبنای آن همه جریانات اجتماعی و سیاسی و فکری بر پایه ماهیت مادی است و آنچه در نقد جامعه‌شناختی مارکسیستی قابل تأمل است، نگرش نویسنده به تاریخ و انعکاس آن در رمان است که نهایتاً همگی این‌ها در خدمت مادی‌گرایی تاریخ است (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۷).

ب) **زیر بنا و روبنا**: «نیروها» و «روابط» تولیدی، «ساخت اقتصادی جامعه» را تشکیل می‌دهند که در اصطلاح مارکسیستی «زیر بنا» گفته می‌شود، زیر بنا در هر مرحله روبنایی خاص خود خلق می‌کند که همان حقوق، سیاست، دولت، فرهنگ، ادبیات و ... است (ایگلتن، ۱۳۵۸: ۱۳).

پ) **ایدئولوژی**: مجموعه‌ای از باورداشت‌ها، ارزش‌ها، و شیوه‌های تفکر، که انسان‌ها بر مبنای آن می‌فهمند و با توجه به آنها واقعیت را تبیین می‌کنند (ایبیرمز، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

ت) **هژمونی**: گرامشی (Antonio Gramsci)^۱، بر این عقیده بود که؛ «طبقات حاکم توانسته‌اند رهبری را نه با زورگویی آشکار بلکه به طور غیرمستقیم و آنچه وی هژمونی می‌نامد اعمال کنند» او به نقش محوری فرهنگ در هژمونی تأکید داشت (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

ث) **طبقات اجتماعی**: در نقد مارکسیستی به ارتباط و تعامل جامعه و ادبیات توجه می‌شود، جامعه از افراد گوناگونی تشکیل شده است که با توجه به پایگاه فکری و اجتماعی و اقتصادی‌شان در طبقات مختلفی قرار می‌گیرند. در واقع هر گروه اجتماعی، نیازهای فرهنگی خاص خود و در نتیجه ادبیات خاص خود را دارد، گروه ممکن است، جنسی، سنی و طبقاتی باشد. در این صورت، موضوع ادبیات بانوان، ادبیات کودکان و ادبیات کارگری مطرح خواهد شد (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۷۳). ط) **شیء-وارگی**: این مفهوم به فرایند مرموزی اشاره می‌کند که به موجب آن، نیروی کار انسان به محصول کارش تبدیل می‌شود (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

۱- اصطلاح هژمونی را اولین بار آنتونیو گرامشی مارکسیست قرن بیستم، به کار برد.

ظ) **تعهد:** لنین (Vladimir Ilyich Lenin) و پلخانوف (Plekhanov Georgi) هدف ادبیات را جانب دارانه می‌دانستند و معتقد بودند که هر پدیده هنری باید در راستای اهداف حزب و طبقه کارگر باشد. در واقع آنان طرفدار بازتاب صرف واقعیت اجتماعی اثر بودند. (اینگلتون، ۱۳۵۸: ۵۴)

۳-۲- شعر سمبولیک اجتماعی و هدف شعر سمبولیک اجتماعی

سواره از جمله شاعران نوپرداز کردستان ایران است که برای زبان اشعارش سمبولیک اجتماعی را برگزیده است، شعر سمبولیک اجتماعی به «بیان افکار و عواطف از طریق استفاده از نمادها و نمادهای شخصی، نیاز به رمزگشایی و درک و دریافت مشکل اشعار، توجه به آهنگ و موسیقی کلمات، گریز از واقعیت و عینیت، عدم توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی و گرایش به شعر ناب و محض، عدم اعتقاد به جنبه‌های تعلیمی و آموزندگی ادبیات و شعر و ترجیح تصور و تخیل بر تفکر و تعقل می‌پردازد» (حسین پور چافی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). هدف شعر سمبولیک اجتماعی این است که خواننده با حوادث عصر خود آشنا شود، در این شعر صبغه فردی برای شاعر مطرح نیست و خود را در میان مردم جامعه می‌بیند و به اجتماع می‌گراید، در شعر اجتماعی شاعر با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، هم‌گام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه خود باشد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۱۰).

۴- بحث و تحلیل

۴-۱- بررسی زبان سمبولیک اشعار سواره ایلخانی زاده

۴-۱-۱- شار «شهر»

گلم / دلم لبریز از درد توست / و سرریز از غل‌زدن / می‌خواهم بروم / ز شهر او / می‌خواهم بروم به روستا / با جامی از آب چشمه‌سار روستا / درمان کنم / درد انتظار تو / جانم بیزار شده از شهر و شلوغیش / از شب‌های پر تب و تاب / می‌خواهم بروم از شهر تو / از شهر پر از چراغ نئون / چراغی که شب کورت می‌کند / شکارت می‌کند / بر می‌گردم به روستا / آنجا مهتاب هم آغوش لبخند من است / چگونه در شهر تو زندگی کنم / من که دشمن ریا و پستی‌ام / رمز شهر تو / آهن است / مناره است / پرندۀ عشق با این شهر بیگانه است / انگار دور دست و پایم / تمام سیم و میله‌های شهر را / بسته‌اند / من زندانیم / در شهر تو مجسمه‌ها / انگار / مترسک‌اند /

نقدار کسیتی اشعار سواره ایلخانی زاده ۲۹۱۱۱

آن تیرهای بسته با سیم / چون چوبه دارند / آه.... / گلم / در شهر تو / آسمانش دریای بی حرکت دود
است / دود کاخها / شعاع بی گناه خورشید را اسیر می کند / از هر خیابان و کوچه ات / موجی از عزا بر
دلم می نشیند /

دست های چوبی، گرمی دستانم را / می گیرد / در شهر تو / شیر زبون است / قانون روباه رایج / هر
نگاهی یک نوع بیماری / می خواهم بروم / از شهر تو / گلم / چه کسی گفته / سرزمین باتلاقی گلزار می -
شود؟ / در شهر تو / آهوی قشنگم / شهر تو / برای غم / بزرگ است / و برای عشق تنگ / چه کسی در
شهر تو / که قاتل شاعر است (هه ژار) /

گوش به آیه های عاشقانه می دهد / من که شیر خورده / آفتاب گرم / چادر سیاه قبيله ام / به کوچه -
های مرده تو / عادت نمی کنم / دامنه کوه های روستا / به شعرهای لطیف من / رنگ سرخ و آبی می دهد /
می خواهم بروم از شهر تو

سمبول های شعری

۱- آهن: نماد سنگ دلی، قساوت و بی رحمی بودن شهر / ۲- مناره: نماد و از عناصر تفکر حاکم بر
جامعه / ۳- تیر برق: نماد اسارت و تفکر حاکم بر جامعه است / ۴- دود: نماد انحراف و حقیقت پوشی
/ ۵- خورشید: نماد حقیقت و ایده آل مطلوب و حقیقی و آرمان شهر / ۶- دست چوبین: نماد تصنع و
بی عاطفگی روابط انسان های شهری / ۷- شیر: نماد مبارزان و از جمله خود شاعر / ۸- روباه: نماد طاغوت
و ستم موجود مبتنی بر مکر و تزویر / ۹- مترسک: نماد قدرت های پوشالی / ۱۰- مرداب و نی زار: نماد
خفقان حاکم بر جامعه / ۱۱- باغ و گلستان: نماد شرایط مطلوب و ایده آل.

جلیل آزادیخواه (باوکی تارا) در نقد شعر شار می گوید: منظور شاعر و عصبانیتش از فضای
شهری و شلوغی و رفت و آمدش در واقع عصبانیت از طبقه ثروتمند است که طبقه فقیر و پایین دست
جامعه را تحت تسلط خود قرار داده اند و دژخیمان حاکم بر شهر را نشان می دهد و روز کثیف شهر را
به این ربط می دهد که آن همه زور و استکباری که بر شهر حاکم است فضای شهر را کثیف کرده
است و شاعر به شیوه ای رمانتیک بیان می کند که می خواهم از فضای شهر و چراغ های مصنوعی فرار
کنم و در پناه نور روستایم بروم، از دیدگاه او نور مصنوعی چراغ برق در واقع سرپوشی است بر روی
زخم های قشر زحمت کش و رنج دیده ای که در آنجا زندگی می کنند. از نظر او آنچه در شهر به شاعر
آسیب می رساند سیمای گدایان، دست فروشان و بچه های پاره پاره ای است که به دنبال راهی برای

گذران زندگیشان هستند. به عقیده آزادپخواه سواره از هر آنچه در شهر است بیزار است و بار دیگر دودی را که از خانه ثروتمندان بلند می‌شود را بهانه‌ای برای گریز از شهر می‌داند و می‌گوید که؛ شهر جایگاه و حریم ظلم و زور است و شهر قاتل قشر پایین و زحمت کش جامعه است و خواستار بازگشت به دامن سرسبز روستایش است (بهره‌ور، ۱۳۸۶: ۷۵-۸۳). عطا نهایی می‌گوید: گریز سواره از شهر و شهرنشینی، و نگاه منتقدانه به زندگی شهری، خود محصول تفکری شهری است، تجربه زیست در شهرهای بزرگ و آشنایی از نزدیک با فرهنگ جدید شهری و مظاهر مدرنیزم برای بیشتر شعرا و هنرمندانی که خاطره زندگی در روستا و طبیعت آرام و بکر روستا دارند، منجر به نوعی نوستالژی می‌شود. سواره اگر چه تفکر و نگاه مدرن و امروزی‌اش را به زندگی، شعر و ادبیات، مدیون زندگی در جوامع شهری و محیط‌های دانشگاهی و فرهنگی است، اما یکی از منتقدین این گونه جوامع، فرهنگ و ارزش‌های آن نیز هست، گریز شاعرانه او از شهر، گریز از تفکر مدرن شهری نیست. گریز از سیستم سرمایه‌داری و همچنان که خودش در شعر می‌گوید سلطه آهن و مناره است. بازگشت او به روستا نیز بازگشت به سنت و سیستم فئودالی نیست، بازگشت به بکارت زلال چشمه‌هاست (امیری، ۱۳۸۶: ۹۳).

شاعر با به تصویر کشیدن رنج و فقر انسان‌هایی که در اطراف او زندگی می‌کنند، تلاش می‌کند تا واقعیت اجتماع را نمود و جلوه دهد. توجه به تبعیض و فاصله طبقاتی و بیان نابرابری‌های اجتماعی در شعر سواره نمایش داده می‌شود. سواره از فاصله طبقاتی رنج می‌برد و این را در شعر خود بیان می‌کند. بخش جالب توجه این شعر سواره مربوط به زمانی است که با وجود غم و درد و رنج، سختی‌ها و مشکلات، شاعر عشق را رها نمی‌کند. به اعتقاد او اگرچه آدمی با مشکلات فراوانی روبروست. اما به رغم همه این‌ها عشق نیز حضور دارد.

سواره هم به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه دارد و هم به مسائل احساسی و غنایی. با مشکلات اجتماع چون فقر و تنگدستی و فساد و نابرابری‌های اجتماعی و ظلم‌ستیزی و دیگر مسائل جامعه خویش گویی برخوردار است و غنایی دارد.

۴-۱-۲- هه لو «عقاب»

هر برگی که از درختی می‌افتد، نوشته‌ایست با خبری تلخ / آفتاب گرما ندارد و بی‌رمق است، کشان-کشان تن خسته خود را یدک می‌کشد / روزگار سرد است و باد جنوبی سردی می‌وزد، وقت خوبی است برای گریه بر عمر از دست رفته / دلش پر از درد و غم بود، عقاب پیر روزگار خود را بخاطر

تقدیر کسیتی اشعار سواره ایلخانی زاده ۳۱۱۱۱

آورد/ به گفتار ساده است که از مرگ نترسی، ولی در واقع بسیار تلخ است که منتظر مرگ باشی/ وقت کوچ و سفر فرارسیده، اندوه و سختی نبودن در پیش است/ شاید به ناگاه اجل بیاید و مرگم فرا رسد، در گوشه‌ای از آسمان، باد پر و بالم را بر کند/ آیا بعد از مرگ زندگی دیگری وجود دارد؟ آیا برای جسم سرد و مرده گرمایی هست؟/ آیا پس از این خواب، بیداری هست؟ آیا این قافله توفقی خواهد داشت؟/ مرگ است، می‌آید و به همه چیز خاتمه می‌دهد، تمام آرزوها را از دل می‌ستاند/ بگذار گشتی در این باغ بزیم، تا هنوز بال و پر من توان پرواز دارد/ بی‌نشان و بی‌مقصد پرواز می‌کنم (به سوی ناکجا آباد) معلوم نیست گروه عقاب‌ها کجایند؟/ چه کسی راه مرگ را می‌شناسد؟ مکانش کجاست؟ چگونه جایی است؟/ قدم در راه می‌نهم، به امید تقدیر و هر چه در پیش است، شاید چاره بخت من اینگونه مقدر شود/ به خود گفتم: به نزدیک کلاغ می‌روم، کدخدای پیر و دانای پرندگان/ شکارچی پیر در کوه و دشت پرواز کرد و از آسمان مرتفع به سمت دشت آمد/ از ترس ورود عقاب هیاو و بلوایی در دشت گرفت و پرندگان از هر گوشه پا به فرار گذاشتند/ با دردمندی و بی‌رمقی به نزد کلاغ آمد، کلاغ گفت: جناب عقاب بیمار شده‌ای؟/ عقاب گفت: پر و بالم ضعیف شده و پیر شده‌ام و پایم لب‌گور است/ باغ زندگیم از خزان در رنج است، زمان مرگ فرا رسیده و عجل به ناگاه در راه است/ به من بگو چگونه است که تو هنوز جوانی، گرچه به سن و سال پیر هستی ولی سالم و سر حال مانده‌ای؟/ زانوهام توان ندارد و بالم ناتوان گشته، پرندگان به هر حال به این روزگار گرفتار می‌شوند/ کلاغ گفت: بهتر است که گوش فرا دهی و پندم را به دل بسپاری/ زمانی که پدر بهشتی من فوت کرد، دور از جان شما، درد و بلائی شما را با خود برد/ به من گفت: فرزندم هر جاننداری، پیر یا جوان، هزاران بیماری و مرض دارند/ دق و زردی و سکت و سرطان، مانند یک طوفان هم به سراغ انسان می‌آیند/ گوشت کبک هر قدر که خوشمزه است، بیماری‌های زیادی را به همراه دارد/ میل و هوس بر تو پیروز می‌شود ولی در دوران پیری هزاران مرض پدیدار می‌شود/ ولی گنداب و لجن زار (پهن و سرگین) روستاها، منزلگاه من است/ الاغ مردار و لاشه گوساله‌ها، پاک‌کننده و شفاف‌بخش تن و جان هستند/ بیا با هم در این پهنه چینه کنیم، برای ما دواى درد ذهن و هوش است/ دقت کن که چقدر معنی این گفته عمیق است، ضرب‌المثل قدیمیان است و پر معنی/ این کار را سرمشق زندگی‌ات قرار بده، فقط بر روی درختان کوتاه، فرود بیا (هرگز بلند پروازی نکن)/ عقاب گذشته خود را به یاد آورد، تمام خاطرات در ذهنش مرور شد/ زمین و دشت‌ها در زیر پایم بود، چقدر تن کوه‌ها به آواز

من لرزید / رودخانه‌ها از این بالا چقدر روان هستند، کوه و دشت از این بالا چقدر زیباست / موجودات از این بالا چقدر کوچک به نظر می‌رسند، افسوس که این زمین فرمایگان را در بر گرفته است / چقدر پرندگان و کبک‌ها را شکار کردم و دشمنان را از پای در آوردم / رنگین کمان مانند طاق پیروزی بود که آسمان در هنگام سفر برایم می‌ساخت / مدال‌های جنگی فراوانی کسب کرده بودم و شاه‌پر من بارها به خون شسته شده بود / پس چرا اکنون اینگونه فرتوت و در مانده شده‌ام؟ من عقاب، چشم به سخنان کلاغ دارم؟ / تقدیر چنین است و چاره نیست، مرگ مهمان گدایان و فاتحان است / بگذار کفن من ابرهای آسمان باشد، بگذار خاک بر روی جسمم بریزند / عقاب به کلاغ گفت: عمر طولانی پیشکش خودت، گوشت مردار هم ارزانی خودت (سهم من عمر کوتاه و عقابانه مردن، نه اینکه به کلاغ روی آوردن) / در نزد عقاب بلندپرواز آسمان‌ها، چگونه زیستن مهم است، نه چه اندازه زیستن (شرط چگونه زیستن است، نه چه اندازه زیستن).

سمبول‌های شعری شعر «عقاب»

۱- عقاب: در این شعر نماد انسان‌های آزاده است که عمر کوتاه را هزار بار بر عمر طولانی بی‌عزت ترجیح می‌دهد / ۲- پاییز: نماد یأس و پژمردگی و غم و اندوه است، که شاعر با تصویرسازی آن هم-زمان، با پیری عقاب پیام مرگ را به خواننده القا می‌کند / ۳- آفتاب: نماد روشنائی، امید و سرزندگی که کم‌سو شدنش حکایت از مرگ دارد / ۴- آسمان: نماد سرافرازی و بالندگی است / ۵- کلاغ: نماد کسانی است که هر خفت و خواری را می‌پذیرد، که لقمه‌ای گندیده بخورد و بر ایام عمر بی‌عزتش بیافزاید

در ادبیات کُردی شاعران و نویسندگان، توجه ویژه و خاصی به عقاب داشته‌اند، این پرنده در میان کُردها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. یکی از دلایل این اقبال، جایگاه خود پرنده عقاب در میان کُردهاست که عقاب سرسفید را نماد ملی خود می‌دانند از این روست که این مضمون به آن‌ها غرور ملی می‌بخشد (محمدی، ۱۳۹۵: ۴۴ - ۴۵).

«عقاب، مظهر اصل روحانی در انسانی است که می‌تواند به سوی آسمان اوج گیرد و می‌پنداشتند که می‌تواند تا خورشید، پرواز کند و بدون توقف، در آن خیره شود و با خورشید پیروزگر، غالب بر تاریکی است» (کوپر، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۳).

تقدّم کسیتی اشعار سواره ایلخانی زاوه ۳۳\۳\۳

«عقاب وابسته به خدایان زمین و آسمان از روزگاران کهن است. عقاب با سر شیر، مظهر «نین گیر سو» نماد کشاورزی به شمار می‌رفت و آورنده باران بود. عقاب و مار در حال نبرد، نماد کشمکش خدایان زمین و آسمان بود و اصل و منشأ سومری داشت. عقاب وارد اسطوره‌های یونانی در متن‌های مختلف شده است. نقاشی‌های روی ظروف یونانی، زئوس ژوپیتر، خدای آسمان را که نزد او مقدس بود، نشان می‌داد که به وسیله آذرخش به هیولای مار شکل حمله می‌کرد. در هنر هندی، عقاب با کالیا، مار بدی می‌جنگد. در هنر رومی‌ها، عقاب همراه روان بود و او را به آسمان می‌برد و گاهی تاج جاودانگی را در نوک خود داشت. بر روی پرچم‌های ارتش روم، عقاب نماد نیرو و پیروزی بود. در هنر عیسوی، عقاب نماد صعود مسیح به آسمان بود. در تمثیلات دوره رنسانس، عقاب نشانه بینایی و یکی از پنج حس و نیز نشان غرور، یکی از هفت گناه بزرگ بود (هال، ۱۳۸۶: ۶۸ - ۶۹).

«کلاغ نماد عیسوی شیطان بود، زیرا که از جیفه مردار تغذیه می‌کرد» (هال، ۱۳۸۶: ۶۹).

عقاب سواره از اجتماع و طبیعت برخاسته است. او از آن لحاظ شعرش را با پاییز و بی‌برگی و آفت و مرگ شروع می‌کند تا خواننده بداند و احساس کند که علت پناه بردن به کلاغ تنها پیری و از کار افتادگی نیست، بلکه گذشته از اینکه عمری را در درگیری و سختی و زندگی مصیبت بار گذارنده، حال که احساس می‌کند باید با حالت ناتوانی و ضعف، تسلیم اجل شود، کاخ آرزوهایش در هم فرو می‌ریزد و سراسیمه می‌شود و نمی‌داند چه کند. لذا به کسی پناه می‌برد که از قبل می‌دانسته سیه‌رو و پلید و خسیس و محروم از مردانگی است. عقاب سواره زخم خورده کرامت به تاراج رفته ملت خویش است، بنابراین برای فریاد برآوردن از درد این زخم، عقاب را در جایگاه نماد قهرمان خود انتخاب می‌کند و آرزوها و رؤیاهای تحقق نیافته خود را برای عقاب در عالم خیال می‌زند، عقاب رمزی از کرامت ملت خود است. شاعر با پرنده‌ای مانند عقاب که بن‌مایه‌ای اساطیری دارد، هم‌ذات‌پنداری کرده و وجوه شخصیتی متفاوت و حتی متناقض خود را در قالب‌های گوناگون به هیأت آن پرنده ظاهر نموده است. بدین گونه شاعر «تجربیات درونی و احساسات و افکار را به شکل پدیده‌های حسی و وقایعی در دنیای خارج بیان می‌کند و منطق آن با منطق معمولی و روزمره ما فرق دارد، منطقی که از مقوله‌های زمان و مکان تبعیت نمی‌کند و به عکس تحت تسلط عواملی چون درجه شدت احساسات و تداعی معانی است» (فروم، ۱۳۶۶: ۷).

عقاب سواره، در واقع مظهر انسان‌هایی آسمانی است که عظمت روح خویش را فدای زندگی حقارت‌بار دنیوی نمی‌کنند. این افراد هنگامی که بر پلیدی‌ها و گن‌دباب اخلاقی و اجتماعی جامعه آگاه می‌گردند از آن دامن فرا می‌چینند. گرچه ممکن است این بی‌اعتنایی و علوطبع به قیمت جان ایشان نیز تمام شود.

مفهوم آرمان‌گرایانه

دو عنصر آزادی و کرامت انسانی از مفاهیم این شعر سواره است. سواره زخم خورده کرامت به تاراج رفته ملت خویش است، بنابراین برای فریاد برآوردن از این زخم، عقاب را در جایگاه نماد قهرمان خود انتخاب می‌کند و آرزوها و رؤیاهای تحقق نیافته خود را برای عقاب در عالم خیال رقم می‌زند، او عقاب را چونان رمزی از کرامت ملت خود به کار گرفته است. نزد شاعر، آزادی غرور و کرامت انسانی که زمانی در اوج و آسمان، یعنی همان جایگاه اصلی خود بوده تحت تأثیر شرایطی به زمین نزول کرده است. شاعر در پی آن است که یک بار دیگر آن را به آغوش آسمان که مظهر روح است و جایگاه اصلی آن است برگرداند.

نگرش

سواره مایه اصلی شعر را از بیرون از ذهن خود آورده است. به این معنا که موضوع شعر ساخته ذهن خود شاعر نیست، بلکه سرچشمه و الهام آن را باید در جایی دیگر جست. به نظر می‌رسد سواره، مایه شعر را از محیط اجتماعی و مضمون رایج در ادبیات ملی‌اش اقتباس کرده است.

بعد سیاسی - اجتماعی

شاعر رویکردی فعال نسبت به سیاست داشته است. شعرش تابع شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورش بوده، در کشور ایران در مناسبات داخلی از نظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی درگیر معضلاتی بوده‌اند.

مراحل زندگی عقاب

ما با سه مرحله در زندگی عقاب روبرو هستیم: ۱- سقوط از اوج ۲- لمس حقارت ۳- بیداری و بازگشت به اوج

انتخاب خیر در برابر شر

عقاب در شعر سواره، مرگ با عزت را (خیر) بر زندگی در ذلت (شر) ترجیح می‌دهد. تعارض و کشمکش درونی عقاب بر سر دو راهی ماندن و رفتن (مرگ) یا پذیرفتن خواری و زبونی به بهای طول عمر؛ یا داشتن عمر کوتاه با شکوه و اقتدار و سرانجام عروج، و نه نزول.

لمس حقارت

عقاب در شعر حقارت را لمس می‌کند و در مقابل آن تاب نمی‌آورد و از آن رد می‌شود.

تأسف بر گذشته

شاعر بر گذشته از دست رفته خویش حسرت می‌خورد و روزگار سربلندی و عزت و سروری خود را به یاد می‌آورد. ولی اینک استقلال خود را از دست داده و تحت سلطه بیگانگان است.

عقاب سواره، با انتخاب زندگی کوتاه ولی با عزت در مقابل عمر طولانی در گذزار، شعرش را با بیان سربلندی خود در مقابل زاغ پست به پایان می‌رساند.

آزادی و عزت، دو مفهومی است که سواره به آن پرداخته است. جامعه سواره، جامعه‌ای است تهی دست که هر آنچه داشته‌اند استعمارگران از آن‌ها گرفته‌اند. پیام شعری، در واقع فراخوانی است از انسان‌های عبرت آموز و آزادی خواه برای رهایی از یوغ استعمار، ظلم، آوارگی، ذلت، خواری، بردگی .. شاعر برای بیان آرمان‌ها و ایده‌آل خود، از اندیشه و موجودی اساطیری بهره گرفته است. این شعر به نوعی بازگوکننده اوضاع و احوال جامعه عصر خود و بازتاب آرمان و ایده‌آل‌های شاعر و مردم روزگار خود است. نگاه و برداشت در پایان گویای روح ملی، مخیله جمعی و جوهره فرهنگی است.

۲-۴ بررسی مؤلفه های مارکسیستی اشعار سواره ایلخانی زاده

۱-۲-۴ ماتریالیسم تاریخی

سواره در سال ۱۳۱۶ خورشیدی به دنیا آمد، در آن زمان در موکریان (شهرستان‌های کردنشین جنوب دریاچه ارومیه) تازه چراغ اندیشه ناسیونالیستی گُردی روشن شده بود، شاعران بسیاری بودند که بر مبنای این اندیشه شعر می‌گفتند، از سردمداران این اندیشه در ادبیات موکریان می‌توان به حسن سیف القضا، خالو امین برزنجی، سید کامیل اماسی، هژار، هیمن و عباس حقیقی اشاره کرد. در زمان حکومت دکتر مصدق، آن دسته از شاگردان این مکتب («حزب دمکرات» که اندیشه ناسیونالیست

کردی داشتند) در رده طرفداران حزب توده قرار می گرفتند. این گروه با اندیشه ناسیونالیست گردیشان باعث نگرانی حزب کمونیست می شدند، در زمان دکتر مصدق حزب دمکرات با حزب توده ایران هم پیمان می شود. در اثنای همین دوره است که سواره یکی از شاگردان پرورده این مکتب که تحت تأثیر ناسیونالیست گردی است، ظهور می کند. اگر چه خود او بیگ زاده و جزو خانان و از طبقه ارباب- هاست، اما در تمامی آثارش حمایت از قشر پایین و زحمت کش جامعه و اندیشه ناسیونالیسم گردی مشاهده می شود. بعد از سرنگونی حکومت ملی مصدق، تغییری اساسی در سیاست ایران و کردستان انجام می گیرد، این تغییر موکریان را هم در بر می گیرد، در پی این تغییر، تمام جنبش های سیاسی و آزادی خواهانه در سر تا سر کشور ممنوع می شود، در همین دوره، ساواک به وجود می آید، و از ترس نفوذ شوروی در کشور، دست آمریکا در مداخله در امور ایران را باز می دارند، از همین رو آمریکاییان با عناوین مختلفی در کشور و از جمله کردستان پراکنده می شوند، در این میانه حزب دمکرات، به عنوان تنها جنبش و سازمان فعال سیاسی متشکل از جوانان به میدان مبارزه می آید. جوانان گرد سر از دانشگاه های تهران و تبریز در می آورند و در محیط دانشگاه، با دو مکتب سوسیالیسم و کمونیسم آشنا می شوند، در این میانه حزب دموکرات با باوری ناسیونالیستی، به عنوان نماینده گردها، به میدان می آید. در کردستان عراق بعد از براندازی رژیم شاهنشاهی و آمدن جمهوری عراق و بازگشت رهبر گردهای عراق، ملامصطفی بارزانی، بار دیگر مبارزه برای احقاق حقوق گردها شروع می شود. بیشتر اعضای حزب دمکرات کردستان ایران هم در این جنگ مسلحانه شرکت می کنند، رژیم ایران به یاری گردهای عراق می رود و در این میانه آن ها (گردهای عراق و رژیم ایران) به توافق می رسند و علیه اعضای حزب دمکرات کردستان دست به یکی می کنند و باعث آوارگی شان در دشت ها و کوه ها و جنگ پارتیزانیشان با حکومت ایران می شوند. سواره همچون روشنفکری با آن ها همراهی می کند و در نوشته هایش از آن ها به عنوان قهرمانان یاد می کند. خصوصاً در شعر «توده- ریامی» با تندی با حکومت بعثی برخورد می کند و در داستان «خالو ریوار» که درباره پارتیزانهاست به آمریکا و رژیم وقت ایران حمله می کند (مهتدی، ۲۰۱۱: ۴۵۳ - ۴۹۲).

دریایی مرا / امروز منم و بیمارستان / در حالت اغما و بیهوشی به سر می برم / نیمی از ذهنم پیش آن جوانی است که / به دهان باز زخمهایش خندید و (خم به ابرو نیاورد) / با پیکر و جسم استوار چون پولادش، راه جنگ و خشونت را که با چکمه های خونین دست نشان شده بود و دست های سیاه بعث

تقدیر کسیتی اشعار سواره ایلخانی زاده ۳۷\|\|

عراق را تنید و محاصره کرد / لیک امروز / که هر لحظه دل مادری در کردستان می‌سوزد و جگر سوخته می‌گردد / با آتش هر بمب ویرانگر و سوزنده‌ای پیشمرگی، درختی بر مزار قدیسی می‌سوزد و جزغاله می‌شود (ایلخانی زاده، ۱۳۷۹: ۲۲ - ۲۳).

سواره در سال ۱۳۴۰ش، به عضویت «جمعیت دانشجویان گُرد در دانشگاه های ایران» که سه سال، پیش از عضویت او تشکیل شده بود، در آمد و به عنوان یک فعال سیاسی عمل می‌کرد، او در سال ۱۳۴۳ش، از طرف سازمان امنیت (ساواک) دستگیر شد، بعد از آزادی از زندان، در سال ۱۳۴۶ش، با کمیته انقلابی که سلیمان معینی و اسماعیل شریف زاده بعد از جدایی از حزب دمکرات کردستان ایران تشکیل داده بودند، همراه شد و در راستای اهداف حزبش، همچون یک فعال سیاسی به فعالیتش ادامه داد (مهتدی، ۲۰۱۹: ۶۶).

۴-۲-۲- ایدئولوژی

همانطور که پیشتر گفتیم، سواره همچون دیگر شاعران هم عصر خود به دلیل شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، بیشتر اشعارش را در قالبی نمادین و تمثیلی بیان می‌کند، بنابراین ایدئولوژی خود را هم در اشعارش به صورت نمادین و تمثیلی بیان کرده است. ایدئولوژی حاکم بر اشعار سواره را می‌توان در شعر «خواب سنگین» او به شکل بارزی مشاهده کرد، سواره به شکلی نمادین انسان‌ها را به سوی حرکت و جنبش تشویق می‌کند و می‌گوید کسانی که از این ویژگی دور باشند و برای نجات خود و ملت خود از وضعیت موجود کاری نکنند، همانند سنگی هستند بی حرکت و بی جان، همان‌گونه که آقای صلاح الدین مهتدی می‌گوید، او (سواره) ملت‌های مختلف را به آب‌های متفاوتی تشبیه می‌کند، که در حرکت متفاوت هستند، حرکتی به سوی آزادی و عدالت، یکی تند و تیز و یکی آرام حرکت می‌کند و دیگری بی حرکت است. سرانجام بیان می‌دارد، ملت‌هایی که هیچ حرکتی از خود نشان ندهند و به امید نجات دهنده‌ای در جای خود بمانند، باید در حسرت آزادی و عدالت بمانند و هیچ‌گاه به آن دست نمی‌یابند و هرگز به دریایی که تمام چشمه‌ها (ملت‌ها) به آن ختم می‌شوند و آن دریای بشریت، دریایی که تمام انسان‌ها در آن آزادند نمی‌رسند و باید تا ابد در تاریکی و زیر یوغ استعمار بمانند. بنابراین سواره در این شعر، راه زندگی انسان‌ها و نقش آن‌ها را در جامعه طبقاتی مشخص می‌سازد.

۴-۲-۳- هژمونی

هژمونی را می‌توانیم در شعر «شار» سواره به وضوح ببینیم، و گریز سواره از شهر و سلطه آهن و مناره، در واقع گریز از صنعت و سرمایه‌داری است، گریز از جایی است که انسان‌ها را به چشم کالا می‌نگرند و جایی برای ارزش معنوی آنها در جامعه وجود ندارد و گریز از تفکر غالب جامعه است که بر مبنای سرمایه‌داری بنا شده است و بهایی برای طبقه کارگر جامعه قائل نیست. جامعه‌ای که سواره از آن گریزان است، جامعه‌ای است که سرمایه‌داران و منافع آن‌ها حکومت می‌کند. آنجا که سواره به معشوقش می‌گوید، در شهر تو دست‌های چوبی گرمی دست‌انم را می‌گیرد، در واقع بیان می‌کند که عاطفه‌ای در شهر نمانده است و آنچه حاکم است، تصنع و بی‌عاطفگی است و روابط افراد بر مبنای منافعتشان است، و تمامی افراد به گونه‌ای با یکدیگر رفتار می‌کنند که طبقه مسلط و قدرتمند در جامعه تعیین کرده است.

۴-۲-۴- تعهد

تعهد را می‌توانیم در شعر «خواب سنگین» و «عقاب» سواره مشاهده کرد؛ جنگ بین آب (سمبول مردم و نور و روشنی و پاکی) و سنگ (سمبول سیاهی و بی‌خبری و بی‌عدالتی و مرگ) در شعر «خواب سنگین» در واقع تصویری است نمادین از جامعه و عصر زندگی سواره، او در پایان شعرش با بیان اینکه؛ در نهایت پیروزی از آن نور و آب است، مخاطب خود را به تلاش و مبارزه برای آزادی و عدالت فرا می‌خواند و بیان می‌دارد که اگر برای آزادی و عدالت مبارزه کنیم در نهایت آن را به دست خواهیم آورد.

همچنین تعهد شاعر را می‌توان در شعر «عقاب» سواره نیز مشاهده کرد، سواره عقاب را به عنوان رمزی از انسان‌های آزاده و آزادیخواه و همچنین نمادی از کرامت ملت خویش به کار گرفته است که با وجود اینکه دوره‌ای از ضعف و ناتوانی را تجربه می‌کند و دوره‌ای از زندگی‌اش حقارت را لمس می‌کند اما در نهایت در میان انتخاب خیر (زندگی با عزت) و شر (زندگی با ذلت)، خیر را انتخاب می‌کند و زندگی و مردن در اوج و با اقتدار و شکوه را بر زندگی طولانی همراه با خواری ترجیح می‌دهد.

۴-۲-۵- طبقات اجتماعی

در شعر «شهر» به نقل از جلیل آزادخواه فرار سواره از روز کثیف شهر، فرار از طبقه ثروتمندیست که طبقه فقیر را تحت سلطه خود قرار داده‌اند. از نظر او چراغ‌های مصنوعی شهر سرپوشی است بر روی زخم‌های قشر زحمت‌کش و رنج دیده‌ای که در آن زندگی می‌کنند، آسیبی که شهر به او می‌رساند به خاطر سیمای گدایان، دست‌فروشان و بچه‌های پاره‌پاره‌ای است که به دنبال راهی برای گذران زندگی‌شان هستند. سواره بار دیگر دودی که از خانه ثروتمندان در شهر بلند می‌شود را دلیل بیزاریش از آن می‌داند، او در جای دیگری از شعرش بیان می‌کند که؛ شهر قاتل قشر پایین و زحمت‌کش جامعه است، و در شهر کسی به حرف دل گوش نمی‌دهد و همگی در غم نان هستند و تمام این‌ها را بهانه‌ای می‌کند، که به روستا و آغوش سرسبز گیاهان برگردد، بازگشت او به روستا بازگشت به سیستم فئودالی، تضاد و اختلاف میان دو طبقه مالک و رعیت نیست، بلکه بازگشت به زندگی ساده و دور از هر گونه تضاد طبقاتی است.

بنابر تحلیلی که از شعر «شهر» داشتیم، متوجه می‌شویم که در سیستم شهری جامعه سواره، اختلاف طبقاتی بیداد می‌کند و افراد به دو طبقه پابرهنگان (پرولتاریا) و ثروتمندان (بورژوازی) تقسیم می‌شوند و تمام اهداف در سیستم جامعه شهری بر راضی نگه داشتن طبقه مرفه جامعه استوار است.

۴-۲-۶- شی‌ءوارگی

در شعر «شار» سواره به نقل از عطا نهایی: گریز سواره از شهر، گریز از تفکر مدرن شهری نیست، بلکه گریز از سلطه آهن و مناره و گریز از سیستم سرمایه‌داری است.

همانطور که گفتیم؛ آهن نماد سنگ‌دلی، قساوت و بی‌رحمی شهر است و مناره نماد و از عناصر تفکر حاکم بر جامعه است که فضا را بسته است، بنابراین سلطه آهن یعنی جایی که انسانیت نمانده است و آهن و صنعت جایگزین مناسبات میان انسان‌ها شده است و اینجاست که هویت‌زدایی انسان آشکار می‌شود و در این حالت فرد امیدها و آرزوها و رؤیاهایی متمایز از دیگران ندارد و فاقد فردیت است و محض ابقاء نظامی که او را پروراند است فعالیت می‌کند.

۵- نقد مؤلفه‌های مارکسیستی اشعار سواره ایلخانی زاده

ادبیات به عنوان یک پدیده بشری در جامعه به وجود می‌آید و در آن رشد و نمو پیدا می‌کند و منتشر و متحول می‌شود. این پدیده اگر چه اغلب فرد را به صورت شخص منفرد مورد توجه قرار می‌دهد ولی در مجموع کارکردهای اجتماعی مختلف را ایفا می‌کند. انتشار افکار، تعلیم و تربیت، بیان کمبودها و نواقص اجتماعی و فردی و ثبت و ضبط حوادث تاریخی و اجتماعی به صورت خاص (ادبی) بخشی از کارکردهای اجتماعی ادبیات می‌باشند. از طرفی این پدیده اجتماعی همچون دیگر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی از تغییر و تحولات سیاسی تأثیر می‌پذیرد و این تأثیر و تأثر رابطه متقابلی را بین این دو برقرار می‌سازد که به رشد نوع خاصی از ادبیات به عنوان ادبیات سیاسی کمک می‌رساند. با سقوط رضاخان به دنبال تغییر در شئون اجتماعی جامعه و آغاز حکومت محمدرضا پهلوی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد فضای سیاسی و اجتماعی نسبتاً بازتری در کشور ایجاد شد، همه تبعیدی‌ها در این دوره آزاد شدند و یک بار دیگر نسیم آزادی در ایران (بعد از دوره اول مشروطه) وزیدن گرفت و به اتکای همین آزادی زودگذر و کوتاه مدت، کار حزب و حزب سازی رونق گرفت و با حکومت محمدرضا شاه مرگ و خاکسپاری حزب توده و سایر احزاب اعلام شد و بار دیگر فضای خفقان بر جامعه حاکم شد و مضمون اشعار شاعران بیشتر یأس و ناامیدی و مرگ و... بود که بیشتر در نتیجه یأس و شکست بعد از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اتفاق افتاده بود، اما وجود نشریه‌هایی مثل سخن (که سواره نیز در آن فعالیت داشته) و نشریه صدف، آشنایی روشنفکران و شاعران ایرانی با اندیشه‌های اقتصادی مارکس، آشنایی با تفکرات انسان مدارانه (اومانستی) برخی از فیلسوفان اروپایی مثل ژان پل سارتر، تأثیرپذیری از شیوه شاعرانی مثل تی. اس الیوت به شاعران جوان این سال‌ها یاد داد که چگونه ضمن عمیق شدن در مفاهیم اجتماعی و پرهیز از احساسات شخصی از انواع اسطوره‌های ژرف انسانی سود برد و با ایجاد نوعی ابهام رقیق در شعر و نزدیک شدن آن به زبان زنده مردم به جایگاهی پایدارتر رسید. بنابراین با توجه به ماتریالیسم تاریخی و حوادث تاریخی و اجتماعی که در زمان سواره به وقوع می‌پیوندد، می‌توان دو اصطلاح زیربنا و روبنای مؤلفه‌های مارکسیستی را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که فضای محدود و خفقانی که بر جامعه عصر سواره حاکم بود، او و شاعران هم‌عصرش را به پناه بردن به زبان نمادین ناچار کرد، در این میان استفاده از انواع اسطوره‌های ژرف انسانی در راه بیان

تقدّم کسیتی اشعار سواره ایلخانی زاده ۴۱۱۱

افکار و ایدئولوژی شاعر را می‌توان دید چنانچه ما در اشعار («خه‌وه به‌ردینه» و «هه‌لو») استفاده از اسطوره‌های آب، نور و عقاب را مشاهده می‌کنیم.

سواره به زبان اشارت سخن می‌گوید و در شعر «شار» گفتگو با معشوق را بهانه می‌کند تا حرف‌هایی که به زبان گفتار نمی‌توان گفت بیان کند.

شاعر با به تصویر کشیدن فضای بسته جامعه در قالب استعارات و کنایات از خفقان محیط و ظلم و ستمی که برایشان به ارمغان آورده سخن می‌گوید و بدین گونه مبارزه خود با استبداد را تحقق می‌بخشد. شاعر قلم در کف می‌گیرد و با هنر خود توده‌ها را آگاهی می‌بخشد و آن‌ها را تشویق می‌کند که برای شکست دادن استبداد، به خود آیند و در پیکار علیه حکام ظالم و ستمگر شرکت کنند و بدین منظور از انقلاب سخن می‌گوید. دعوت به انقلاب، تکاپو، امید و زیر بار زور و ظلم و ستم نرفتن از موضوعات مورد توجه شاعر متعهد است که در اشعار («خه‌وه به‌ردینه» و «عقاب») در قالب نمادین و به زبان مخصوص زمانه خود به آن اشاره کرده است. یکی از مسائلی که شعرای گروه چپ بدان اهمیت می‌دهند، وجود بی‌عدالتی‌های گوناگون در سطح جامعه از دیدگاه آنان بود. در شعر «شار» سواره تفاوت‌های سطح زندگی افراد، اختلافات طبقاتی، وضع معیشتی طبقات پایین دست جامعه مشاهده می‌شود.

سواره ایدئولوژی اصلی‌اش را در شعر «خه‌وه به‌ردینه و عقاب» که همان دعوت به انقلاب و نپذیرفتن ظلم و زور و حقارت است بیان می‌کند و ضمن بیان واقعیات اجتماعی جامعه خویش تصویری از جامعه مطلوب را نیز در اختیار خواننده خود قرار می‌دهد. متفکران روسی برای طبقه اجتماعی نویسنده اهمیت خاصی قائل هستند و هر نویسنده را سخنگوی طبقه‌ای می‌دانند، که به آن تعلق دارند مثلاً نویسنده‌ای را نماینده گروه دهقانان، دیگری را نماینده گروه اشراف و آن دیگری را نماینده طبقه متوسط یا کارگران به شمار می‌آورند و بر این باورند که جایگاه طبقاتی نویسنده خود آگاه یا ناخود آگاه، مهم‌ترین تأثیر را در گرایش‌های ادبی وی خواهد داشت. سواره با آنکه از طبقه متوسط جامعه بود و خود او بیگانه زاده و اشراف زاده بود اما از آنجا که به عنوان یکی از روشنفکران و تحصیلکردگان جامعه عضو حزب دمکرات بوده و تحت تأثیر اندیشه‌های کمونیستی و مارکسیستی بوده بنابراین یکی از رسالت‌های اجتماعی او در اشعارش طرفداری از قشر پایین جامعه است. چنانچه در شعر «شار» به طرفداری از طبقه پایین دست و زحمت کش جامعه می‌پردازد و در پی

انتقاد از شی‌ءوارگی که در محیط شهر بر مردم پایین دست جامعه حاکم است برمی‌خیزد. شی‌ءوارگی و بت‌شدگی کالا فاجعه‌ هویت‌زدایی انسان را در پی دارد. در این حالت فرد، امیدها، آرزوها و رؤیاهای متمایز از دیگران ندارد و فاقد فردیت است. شاعر در شعر «شار» خطاب به معشوقه‌اش او را به گریز از شهر که همان گریز از سلطه آهن و مناره و گریز از شی‌ءوارگی است تشویق می‌کند و به شیوه رمانتیک بیان می‌کند که می‌خواهد از فضای شهر و چراغ‌های مصنوعیش فرار کند و در پناه نور مهتاب روستا برود. شاعر جهت‌گیری و تمایل سیاسی خود را در اشعارش به صورت تصویری بیان کرده است. چنانچه در شعر «خه‌وبه‌ردینه» تمامی احزاب را به دسته‌ها و گروه‌های مختلفی و انواعی از آب‌ها به تصویر می‌کشد و تنها با چنین شیوه‌ای است که قادر خواهد بود بر آگاهی بورژوازی خوانندگان خود اثر بگذارد و این گونه تعهد خود را در اشعارش بیان می‌کند.

نتایج مقاله

اشعار سواره ایلخانی زاده، مربوط به دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی است. سواره عضو حزب دمکرات کردستان ایران بود که تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی و کمونیستی و و اندیشه ناسیونالیست کردی در به وجود آمده بود. او یکی از شاعران جامه‌گرا در ادبیات کردی است که بنابر اقتضای جامعه‌اش زبان سمبولیک را برای اشعارش برمی‌گزیند و بدین طریق درگیر سیاست و سیاست‌زدگی نمی‌شود اما همچون شاعری متعهد و آرمانگرا سعی در مبارزه علیه ظلم و ستم دولتیان و استبداد، توجه به تبعیض‌های موجود در جامعه، فاصله طبقاتی، بیان نابرابری‌های اجتماعی، بهره‌کشی سرمایه‌داران و استثمارگران از کارگران و تنویر افکار عمومی پیردازد و ایدئولوژی خود را قالب تمثیل و نماد در اشعارش به نمایش بگذارد.

کتابشناسی

- احمدی، جمال و ورزنده، امید. (۱۳۹۵). **زبان و ادبیات کردی**: دانشگاه آزاد سندج.
- اسکارپیت، رویر. (۱۳۷۶). **جامعه‌شناسی و ادبیات**، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ دوم، تهران، سمت.
- امیری، رضا. (۱۳۸۶). «گریز از سلطه آهن»، **فصل‌نامه شعر گوه‌ران**، ویژه‌نامه شعر کردی، شماره پانزدهم، صص ۹۱-۹۶.
- ایبرمز، ام. اچ و گالت. هرفم، جفری. (۱۳۸۷). **فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی**، مترجم سعید سبزیان، تهران، رهنما.
- ایگلتون، تری. (۱۳۵۸). **مارکسیسم و نقد ادبی**، ترجمه محمد امین لاهیجی، تهران: نشر کار.
- ایلخانی‌زاده، سواره. (۱۳۷۹). **سنگینه خواب**، ترجمه اسماعیل برزنجی، مهاباد: توکلی.
- همو. (۲۰۱۴). **شه‌نگه سوار**، سلیمانیه: غزه‌لنوس.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). **تاریخ اساطیری ایران**، تهران، انتشارات سمت، چاپ دهم.
- برس‌لر، چارلز. (۱۳۹۶). **درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی**، ترجمه مصطفی‌عابدینی‌فرد، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). **پژوهشی در اساطیر ایران**، چاپ دوم، تهران، آگه.
- بهره‌ور، محمد. (۲۰۱۱). **شعر و پەخشان‌ی سواره** (نقد و تحلیل آثار سواره ایلخانی‌زاده) هه‌ولیر: آکادمی کوردی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). **سفر در مه**، تهران: نگاه.
- حسین پورچافی، علی. (۱۳۸۴). **جریان‌های شعری معاصر از کودتا تا انقلاب اسلامی**، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- رحیمی، احمد. (۱۳۹۶). **نماد در شعر شاعران کرد (ماموستا هیمن، ماموستا هه‌ژار، سواره ایلخانی‌زاده و جلال ملکشا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی کرمانشاه، گروه زبان و ادبیات فارسی.**
- ریترز، جورج. (۱۳۷۴). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- سلدن، رامان و ویدوسون، پیتر. (۱۳۹۷). **راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران، انتشارات بآن.

۱۴۴ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پنجاه و دوم

عسگری حسنگلو، عسگر. (۱۳۸۷). **نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی** با تأکید بر ده رمان برگزیده، چاپ اول، تهران، فروزان روز.

فروم، اریک. (۱۳۶۶). **زبان از یاد رفته**، ترجمه ابراهیم امانت، چاپ چهارم، تهران: مروارید.

کوپر، جی. سی. (۱۳۸۶). **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر نو.

گلدمن، لوسین. (۱۳۸۳). **نقد تکوینی**، ترجمه محمد تقی غیاثی، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

لوکاج، گئورگ. (۱۳۷۱). **پژوهشی در رئالیسم اروپایی**، ترجمه اکبر افسری، چاپ اول، تهران: علمی فرهنگی.

محمدی خاجلو، نشمیل. (۱۳۹۵). **بررسی تطبیقی نماد عقاب در شعر عربی، کردی و فارسی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، گروه زبان و ادبیات عربی.

وبستر، راجر. (۱۳۸۲). **پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی**، ترجمه الهه دهنوی، ویراستار حسین پیاپنده، چاپ اول، تهران، روزنگار.

ولک، رنه. (۱۳۷۵). **تاریخ نقد جدید**، ترجمه سعید ارباب شیرانی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نیلوفر.

هال، جیمز. (۱۳۸۶). **فرهنگ نگاره نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ.

یعقوبی، عبدالخالق. (۲۰۰۷). **زهمزه‌های زولال** (مجموعه اشعار و آثار سواره ایلخانی‌زاده)، تهران: پانید.